

تحلیل داستان موسی و شبان بر اساس نظریه انتخاب گلسر

آناهیتا چیتگرزاده^{۱*} - نزهت نوحی^{۲**} - تورج عقدایی^{۳***} - حسین آریان^{۴****}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران - استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان - دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران - استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

چکیده

ویلیام گلسر نظریه‌پرداز امریکایی با ارائه نظریه انتخاب، سهم مهمی در تغییر روان‌شناسی کنترل بیرونی به کنترل درونی با تأکید بر مسئولیت‌پذیری، واقعیت‌پذیری و انتخاب ایفا کرد. تئوری انتخاب می‌گوید تمام آنچه از ما سر می‌زند رفتار است و تمام رفتارها انتخاب می‌شوند و همواره از سوی زن‌ها و از درون برانگیخته می‌شویم تا پنج نیاز اساسی خود را برآورده کنیم: نیاز به عشق و احساس تعلق، قدرت و پیشرفت، آزادی، تفریح و بقا. در این نظریه همه ما دنیایی به نام دنیای مطلوب داریم. تصویر ذهنی خاصی از یک جهان آرمانی که دوست داریم در آن زندگی کنیم که هسته اصلی زندگی ما است. این پژوهش بر آن است تا به شیوه تحلیلی - توصیفی با تکیه بر تئوری انتخاب ویلیام گلسر، الگوی رفتاری دو شخصیت برجسته داستان، موسی و شبان را تدوین نماید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که موسی و شبان هر یک راه‌های مختلفی برگزیده‌اند. موسی با توجه به قدرت پیامبری و اقتدار معنوی خود انتخاب شبان را انکار کرده و او را مورد مذمت قرار می‌دهد. خداوند موسی را سرزنش کرده و مسئولیتش را به او یادآوری می‌کند. انتخاب شبان مورد تأیید و عنایت الهی قرار می‌گیرد و در طرفه‌العینی از وادی شریعت به طریقت اوج می‌گیرد و به حقیقت می‌رسد.

کلیدواژه: تئوری انتخاب، موسی، شبان، مثنوی معنوی، دنیای مطلوب.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۰۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

*Email: azarestan44@gmail.com

**Email: Noohi- Nozhat @ yahoo.com (نویسنده مسئول)

***Email: Dr.aghdaie@gmail.com

****Email: Arian.amir20@gmail.com

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان است.

مقدمه

مثنوی کتابی است که مولانا به درخواست مرید و معتمد خود حسام‌الدین چلبی به نظم در آورده است. مولانا در هجده بیت اول آن که نی‌نامه نامیده می‌شود، با بیان چکیده‌ای از سفر سخت و جانکاهش، خواننده را با خود در این سلوک عارفانه و عاشقانه همراه می‌کند. مولانا، در مقدمه دفتر اول، مثنوی را « اصولِ اصولِ دین در کشف اسرار و وصول به یقین». ذکر کرده است. با چنین مقدمه‌ای است که باید بگوییم که مولانا این انتخاب و اختیار را به خوانندگان آثارش داده تا با هر دیدگاه و از هر زاویه‌ای که می‌خواهند آثارش را بخوانند، آن را تأویل و تفسیر کنند و به قدر فهم و ادراک خود حکمت‌ها و اسرار نهفته در آن را دریابند. رموزی که خاص پاکان است و جز با نور درون و فَنای خویشتن نمی‌توان به آن دست یافت. با مطالعه مثنوی، توصیف مولانا از این کتاب را، که مبانی آن را کوتاه و اندک و معانی آن بلند و پرمایه می‌داند، کامل‌ترین و جامع‌ترین توصیف درباره این کتاب را می‌یابیم که هر چه در آن بیشتر تعمق می‌کنیم ابعاد گسترده‌تری از معنا در برابرمان گشوده می‌شود.

یکی از داستان‌های این کتاب، داستان موسی و شبان است که ظاهراً مأخذ آن حکایتی است که در *العقد الفرید* آمده و فروزانفر در «مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی» متن کامل آن را ذکر کرده است. داستان موسی و شبان از داستان‌هایی بحث برانگیز مثنوی است که در درون خود معانی بسیاری را جای داده و از دیدگاه‌های گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. شبانی ساده‌دل که در کنار گوسفندانش، در دل صحرا و در زیر آسمان خدا عاشقانه با خدای خود را نوازش می‌کند و موسی که پیامبری است برگزیده از جانب حق لحن و کلام او را تاب نمی‌آورد و او را مرد عتاب قرار می‌دهد. مولانا ظاهراً به عنوان ناظر این ماجرا داستان را در یکی از حکایات مثنوی پی می‌گیرد و گفتگوهای سه جانبه موسی و شبان و خدا را با کلام شیرین خود بیان می‌کند. مولانا در این داستان هم‌چون دیگر داستان‌هایش به بیان اندیشه‌های بکر خود می

پردازد. موضوعی که توجه بسیاری از نقادان ازجمله نقد روان‌شناسی را به خود معطوف داشته است.

نقد روان‌شناسانه و خوانش متون از منظر آرای روان‌کاوانه یکی از رویکردهای نوین در نقد ادبی است که در آن با بهره‌جویی از دیدگاه‌های روان‌شناسانه، متون ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از چهره‌های برجسته روان‌شناسی در قرن اخیر ویلیام گلسر^۱ (۱۹۲۵-۲۰۱۳) است که با طرح نظریه انتخاب، به‌عنوان تئوری پشتیبان واقعیت‌درمانی، تغییرات مهمی در روان‌شناسی به‌وجود آورد. نظریه انتخاب شیوه جدید «فکر» کردن و «عمل» کردن است. با استفاده از نظریه انتخاب تلاش می‌کنیم تا بدون تخریب روابطی که برایمان ارزشمندند، رفتارهایی را برگزینیم که ما را در رسیدن به خواسته‌هایمان یاری کنند. فاصله میان خواسته‌ها و داشته‌هایمان را به هم نزدیک و هماهنگ کنیم.

هدف و ضرورت پژوهش

نظر به اهمیت پیوند روان‌شناسی نوین و نظریه‌های متأخرین در این حوزه از جمله تئوری انتخاب، مطالعه بینامتنی متون کلاسیک ادبی از جمله مثنوی معنوی مولانا، ما را در رسیدن به دریافت‌های عمیق‌تر و خلاقانه‌تر اثر یاری می‌کند. در این داستان ما با دو شخصیتی مواجهیم که خداوند در آلبوم تصاویر ذهنی هر دو جای‌گاه بی‌همتایی دارد. اما نحوه مواجهه این دو با برجسته‌ترین چهره دنیای مطلوبشان متفاوت است. موسی که خود را قدرت برتر می‌پندارد رفتارهای شبان که فروتر از اوست را تاب نمی‌آورد و با کنترل بیرونی در صدد مقابله با او برمی‌آید. شبانی که دلشکسته راهی بیابان می‌شود و در برهوت و اماندگی و درماندگی، حقیقت الهی را می‌یابد. در این مقاله به بررسی سخنان مطرح شده از سوی خداوند خطاب

به موسی و هم چنین تغییر دیدگاه موسی و شبان نسبت به یکدیگر و نسبت به خداوند بر اساس نظریه انتخاب می پردازیم. در این داستان مشاهده می کنیم که خداوند موسی را به مسئولیت‌پذیری، واقعیت‌پذیری، پذیرش تفاوت‌ها و انتخاب‌ها و احترام به دنیای مطلوب شبان، که نمادی از مردم عامی است، امر می‌کند.

روش و سؤال پژوهش

در پژوهش حاضر که در حوزه تحقیقات نظری قرار دارد، در تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده و از نظر هدف بنیادی محسوب می‌شود. پژوهشگر به صورت کتابخانه‌ای ابتدا مباحث نظریه انتخاب را مورد مطالعه قرار داده و سپس به بررسی داستان موسی و شبان در مثنوی معنوی پرداخته است. این داستان با دیدگاهی عمیق‌تر و مبتنی بر نظریه انتخاب و مؤلفه‌های آن، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

با تأکید بر نظریه انتخاب، چه مفهوم مشترکی از سیر و سلوک دو شخصیت متفاوت داستان، «موسی و شبان» قابل دریافت است؟

نحوه بازنمایی هر یک از مؤلفه‌های نظریه انتخاب در این داستان چگونه است؟

پیشینه پژوهش

رکنی‌زاده و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای به نام «تالستوی و قصه موسی و شبان» به مقایسه داستان زندگی تالستوی و شباهت آن با داستان موسی و شبان پرداخته‌اند. در این مقاله توضیح داده‌اند که داستان تالستوی چون زندگی شبان داستان مثنوی است

که به سبب نحوه مواجهه‌اش با سیاست‌های کلیسا به طور رسمی از سوی آنان تکفیر می‌شود. او خویش را چون شبان داستان موسی معرفی می‌کند.

حجاجی و زری فام (۱۳۹۴)، در مقاله «نقد روانشناختی داستان موسی و شبان از دیدگاه نظریه اریک برن^۱» به این نتیجه می‌رسند که داستان نمادین موسی و شبان، نشان‌دهنده ارتباط متقاطع دو شخصیت متقابل یعنی والد و کودک است. داستان با دفع کودک از جانب والد شروع می‌شود اما با تعلیم الهی و وساطت بالغ، هم موسی به درجه بالاتری از شخصیت می‌رسد و هم شبان از قید کودک رها می‌شود.

آزادمنش و همکاران (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای به نام «تحلیل داستان موسی و شبان در چارچوب مکتب اگزیستانسیالیسم» به بررسی این داستان پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مولانای عارف در این داستان بیش از همه به اگزیستانسیالیسم‌های الهی شباهت دارد. نگاه او به مقوله «ایمان» و رابطه ویژه انسان و خدا که در حکایت موسی و شبان مطرح است، با برخی از اصلی‌ترین مسائل «هستی‌شناسی»، «انسان‌شناسی» و «وجودی» مورد نظر فیلسوفان هم‌سوئی دارد.

طاهری (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تجربه عرفانی در «موقعیت‌های مرزی» و بازتاب آن در مثنوی معنوی (مطالعه موردی حکایت‌های پیر چنگی و موسی و شبان)» به تحلیل این داستان پرداخته است. در این پژوهش، شبان نمونه عینی و مصداق بارز شخصی فردیت‌یافته است که با تلنگر موسی، یک‌تنه راه کمال را می‌پیماید و از معلم خود پیشی می‌گیرد. در ابتدای داستان، موسی از چوپان پیش‌تازتر است اما در قسمت واپسین داستان، انتخاب و جهش لحظه‌ای سرنوشت ایمانی چوپان را دگرگون می‌کند.

اقدسی و پازوکی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «شریعت در قیاس با طریقت در داستان موسی و شبان» به مقایسه میان کفر و ایمان واقعی و کفر و ایمان فقهی

پرداخته‌اند و با تمایز قائل‌شدن میان این دو، شبان را توجه به اخلاص و نیتش رهروی طریقت می‌دانند و موسی را نماینده شریعت معرفی می‌کنند.

بحث

خاستگاه و مبانی تئوری انتخاب^۱

ویلیام گلسر در سال ۱۹۶۵ نظریه جدیدی در خصوص آسیب‌شناسی روانی، اختلالات رفتاری و روش درمان آن ارائه داد و آن‌را «واقعیت درمانی» نامید. در این کتاب منشا اختلالات روان‌شناسی را مسئولیت‌گریزی و نادیده‌انگاری واقعیت عنوان کرد. وی سپس در سال ۱۹۹۴ نظریه انتخاب را به عنوان تئوری پشتیبان رویکرد واقعیت درمانی ارائه کرد. تئوری انتخاب توضیح می‌دهد افراد چرا و چگونه رفتار می‌کنند. تئوری انتخاب می‌گوید تمام آنچه هر موجود زنده‌ای می‌تواند انجام دهد «رفتار» است و تمام آن‌ها «رفتار کلی» اند. تمام رفتارها معطوف به هدف، انعطاف‌پذیر و خلاقند. ما به عنوان یک سیستم کنترل، همواره در تلاش برای به دست آوردن کنترل بیشتر بر زندگی خود هستیم، و در هر لحظه به گونه‌ای رفتار می‌کنیم که تصاویر دلخواه‌مان را به دست آوریم. تقریباً تمام رفتارها انتخاب می‌شوند. ما همواره از سوی ژن‌ها و از درون برانگیخته می‌شویم تا پنج نیاز اساسی خود را برآورده کنیم؛ نیاز به عشق و احساس تعلق، قدرت و پیشرفت، آزادی، تفریح و بقا. عشق و احساس تعلق پیش نیاز ارضای دیگر نیازهاست. (گلسر ۱۳۹۹: ۲۴) تئوری انتخاب یک تئوری مبتنی بر روان‌شناسی کنترل درونی است که معتقد است گذشته بر زندگی کنونی ما اثر شگرفی داشته است، ولی تعیین کننده رفتار کنونی ما نیست. میزان مسئولیت‌پذیری و احترام به واقعیت موجود و شیوه‌ای که برای ارضای نیازهایمان انتخاب می‌کنیم، رفتار کنونی ما را تعیین می‌کنند. (همو ۱۳۹۸: ۱۲)

به طور خاص تئوری انتخاب در پنج اصل خلاصه می‌شود:

۱- عشق و احساس تعلق؛ ۲- قدرت؛ ۳- تفریح؛ ۴- آزادی؛ ۵- بقا و زنده ماندن.
(ر.ک. گلسر ۱۳۹۷: ۹-۱۰)

- **بقا:**^۱ این نیاز فیزیولوژیک شامل غذا، پوشاک، مسکن، هوا، امنیت، گرما، سلامت جسمانی، و میل و کشش جسمانی به انجام عمل جنسی است.

- **عشق:**^۲ و احساس تعلق: ما به عشق ورزیدن و مراقبت کردن از دیگران و نیز باور دوست‌داشتنی بودن نیاز داریم. این نیاز دربردارنده روابط خانوادگی، دوستی و رفاقت، روابط شغلی و روابط با آشنایان و اطرافیان است و به ما احساس پیوند و تعلق می‌دهد.

- **آزادی:**^۳ این نیاز روان‌شناختی به معنای استقلال و خودمختاری است: امکان و توانایی انتخاب کردن، آفریدن، کشف کردن و بیان آزادانه خود، داشتن حریم شخصی، جابجا شدن در محیط زندگی و احساس عدم محدودیت و اجبار در تعیین انتخاب‌ها و اراده آزاد.

- **تفریح:**^۴ گرایش به لذت بردن از کار، شوخ‌طبعی حتی در مورد مسائل جدی، سرگرمی خاص خود را داشتن، علاقه مند بودن یا هیجان‌زده شدن در خصوص پروژه‌های کاری یا اوقات فراغت و تعطیلات از نیاز به تفریح نشأت می‌گیرد. (ر.ک. صاحبی و سلطانی فر ۱۳۹۷: ۲۹-۳۰)

- **قدرت و پیشرفت:**^۵ این نیاز برای احساس توانمندی، ارزش‌مندی و پیشرفت و کارآمدی است. قدرت در تئوری انتخاب به معنای «قابلیت و توانایی» داشتن، احساس درونی خودشکوفایی و کنترل درونی داشتن است و با زورگویی یا سلطه

بر دیگران متفاوت است. به تعداد افراد روی زمین می‌توان راه‌های متفاوتی برای تأمین نیاز به قدرت یافت. به طور کلی می‌توان دو روش را نام برد:

الف) کنترل درونی:^۱ هرگاه فرد تشخیص دهد رفتار کلی یا هر جزء آن او را به سمت ارضای نیازها و خواسته‌هایش سوق نمی‌دهد رفتار دیگری را انتخاب می‌کند.

ب) کنترل بیرونی:^۲ فرد هیچ کنترلی بر عمل، فکر، احساس و یا حالت فیزیولوژیک خود ندارد.

۲- خواسته‌ها (=دنیای مطلوب):^۳ یکی از اصولی که گلسر بر آن تأکید دارد دنیای مطلوب است. بر اساس تئوری انتخاب دلیل ادراکات متفاوت ما از واقعیت به دنیای مهم دیگری مربوط است که خاص هر کدام از ماست و آن را دنیای مطلوب می‌نامیم. این دنیای کوچک و شخصی که هر کسی به فاصله کمی بعد از تولدش شروع به خلق آن در حافظه‌اش می‌کند و تمام طول عمر بازآفرینی آن را ادامه می‌دهد، از گروه کوچکی از تصاویر خاص تشکیل شده است که بیش از هر چیز دیگری می‌شناسیم این تصاویر بهترین راه ارضای نیازهای انسانی را را به ما نشان می‌دهند و سه مقوله مشخص را در برمی‌گیرند.

۱- افرادی که بسیار دوست داریم با آن‌ها باشیم.

۲- چیزهایی که بسیار دوست داریم داشته باشیم و تجربه کنیم.

۳- ایده‌ها یا نظام باورهایی که بر بخش بزرگی از رفتار ما حاکم هستند. (گلسر ۱۳۹۷:

۹۰-۸۰)

۳- ادراک^۴

۴- رفتار:^۵ تئوری انتخاب می‌گوید: «همه آن چیزی که ما می‌توانیم از تولد تا مرگ انجام دهیم رفتار است»، «ما در تلاش برای ارضای نیازهای مان انتخاب می‌کنیم» و

1. Internal Control

3. Quality World

5. Behavior

2. External Control

4. Perceive

«همه رفتارها را باید به عنوان رفتار کلی در نظر گرفت.» رفتار را «کلی» می‌نامیم چون از چهار مؤلفه تشکیل شده است: عمل، فکر، احساس و فیزیولوژی که همیشه با اعمال، افکار و احساسات ما همراه است. اما از بین این چهار مؤلفه فقط دو تای آن‌ها یعنی عمل و فکر ارادی هستند دو معرفه دیگر یعنی احساسات و فیزیولوژی غیر ارادی‌اند؛ دو مؤلفه اخیر به میزان موفقیت اعمال و افکار در ارضای نیازهای مان وابسته هستند.» (ووبولدینگ^۱ ۱۳۹۴: ۹۸-۹۹)

خلاصه موسی و شبان

داستان موسی و شبان یکی از داستان‌های مهم و پرمغز مثنوی است که در دفتر دوم (۱۸۱۵-۱۷۲۰) در ۹۵ بیت آمده است. خلاصه داستان چنین است که روزی حضرت موسی(ع) به چوپانی برخورد کرده که با سخنانی کفرآمیز، به ظن او، با خدا نجوا می‌کرده است. موسی(ع) از شبان می‌پرسد با چه کسی این گونه سخن می‌گویی؟ شبان می‌گوید با کسی که ما را آفرید. موسی(ع) شبان را سرزنش کرده و او را کافر و خیره‌سر می‌خواند. موضوعات مهمی چون صفات ثبوتیه و سلبيه خدا، توحید الهی را برای او شرح می‌دهد و برآن است تا به شبان ساده‌دل بفهماند که سخنان کفرآمیزش، منبع عذاب، زیرو رو کننده جهان و به آتش کشاننده هستی است. شبان با شنیدن چنین سخنان عتاب‌آمیزی از زبان پیامبری چون موسی(ع) اظهار ندامت می‌کند و جامه‌دران راهی بیابان می‌شود. از سوی دیگر خداوند موسی(ع) را برای گفتار و کردارش با شبان مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد که «بنده ما را چرا کردی جدا؟» و به او یادآوری می‌کند که راه‌های گفت‌وگو با حق بسیار است و هر کس راهی را برمی‌گزیند. از آداب دانی تا سوخته‌جانی فرق‌هاست. نیت افراد مهم است.

موسی که پیام الهی را دریافت می‌کند به سوی شبان می‌دود و او را می‌یابد و پیام الهی را به او می‌رساند که:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو
(مولوی ۱۷۸۴/۲/۱۳۹۱)

اما زمانی که موسی به شبان می‌رسد او به سدره‌المتهی رسیده و در حالی است که برون از گفتن است.

این داستان گفت و شنودی است میان موسی و شبان و خدا. روایت‌گر فرهنگ دینی است که در آن تقابل عقل با عشق، متکلم با عارف، تشبیه‌گر با تنزیه‌گر، شریعت و حقیقت، تجربت‌اندیش و معرفت‌اندیش قابل مشاهده است. (ر.ک. سروش ۱۳۸۴: ۹۵) محور اصلی این داستان ذکر و یاد خداوند است. موضوعی که خداوند آن را مورد توجه قرار داده و فرموده است: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا*. ای مؤمنان ذکر حق و یاد خداوند [به دل و زبان] بسیار کنید و صبح و شام به تنزیه ذات پاک او بپردازید. (احزاب/۴۲ و ۴۱) و مولانا می‌فرماید:

اذکر والله شاه ما دستور داد اندر آتش دید ما را نور داد
(مولوی ۱۷۱۵/۲/۱۳۹۱)

در این داستان سه شخصیت که هر یک نماد گروهی از مردم جامعه هستند به گفت‌وگو با یکدیگر می‌پردازند. شبان که نماد مردم عامی جامعه است و اکثریت افراد جامعه را دربرمی‌گیرد. موسی که نماینده قدرت دینی و روحانیان است. خداوند که نماد حقیقت مطلق است. اوست که میان موسی و شبان قضاوت می‌کند. این داوری از زبان مولانا بیان می‌شود و در واقع خود مولانا است که به داوری می‌پردازد و سخنان خود را از زبان سوم شخص که خداست بیان می‌کند. بین این سه گفت‌وگوهای تأمل‌برانگیزی رد و بدل می‌شود. به قول گادامر متن اول امروزی درک می‌شود و سپس به تاریخ سپرده می‌شود تا در آنجا با معانی مورد نظر خود آشکار

شود. درباره این داستان تفسیرهای مختلفی صورت گرفته است که به منولوگ عرفانی و شخصی انسان‌ها که برمبنای انتخاب‌های آنهاست احترام می‌گذارد و تک صدایی را ناقض حکم الهی می‌داند. انتخاب موسی در این داستان (به جای پیامبران دیگر) به این سبب است که او سخت‌گیرترین پیامبران بوده، با آن که خود سابقه چوپانی داشته حال چوپان را دریافته، او شاخص‌ترین فرد ادیان سامی است که تک‌صدایی و استبدادی است. (ر.ک. شمیسا ۱۳۸۹: ۲۸۳) با بررسی گفت‌وگوهای مطرح شده در ابیات این داستان درمیابیم که مؤلفه انتخاب مورد توجه مولانا بوده است. در این داستان هر چهار مؤلفه نظریه انتخاب قابل ملاحظه است که به بررسی آن‌ها می‌پردازم.

مؤلفه عشق

گلسر می‌گوید ما به عشق ورزیدن و مراقبت کردن از دیگران و نیز باور دوست‌داشتنی بودن نیاز داریم. این نیاز دربردارنده همه روابط ماست و به ما احساس پیوند و تعلق می‌دهد. این داستان روایت‌گر نجوای عاشقانه شبانی ساده‌دل و روستایی با خالق خود است که نیایش‌هایش با خداوند بر اساس تجربه‌ای است که در صحرای بکر الهی، در تعامل با خورشید و ماه و ستارگان و در مراقبت مادرانه از بزها و گوسفندهای خود فرا گرفته است. درکی صادقانه، متواضعانه و ساده‌دلانه از خدا دارد. با کلامی عاری از هرگونه تکلف با معشوق خود سخن می‌گوید (هی‌هی چوپانی، بز، گوسفند، چارق، شیر و شپش). شبان عاشق بدون هیچ چشم‌داشتی از معشوق، فقط به ذکر کارهایی می‌پردازد که حاضر است برای معشوقش انجام دهد. او درکی از خدا بدون هیئت جسمانی ندارد. او فقط عاشق است. و این همان عشقی است که معشوق‌پسند است. گلسر می‌گوید عشق چون خیابانی دو سویه است بده و بستانی دارد، دریافت و پرداختی دارد. شبان داستان مولانا به اندازه‌ای غرق در

عشق است که به سوی دیگر نظر ندارد. (گلسر ۱۳۹۷: ۷۸) او بدون هیچ چشم‌داشتی عشق خود را نثار می‌کند. او از آنچه در وجود خودش زنده است می‌بخشد. از شادیش، علائقش، ادراکش، دانائیش، خلق خوشش و تمام مآثر و مظاهر زندگیش می‌بخشد و با چنین بخششی از زندگی خود، دیگری را احیا می‌کند، و در ضمن احساس سرزندگی در خویش، احساس زندگی را درکس دیگر را بارور می‌سازد. (ر.ک. فروم ۱۳۸۵: ۳۷-۳۵)

تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم، کنم شانه سرت
ای فدای تو همه بزهای من ای بیادت هیّه‌ی و هیّه‌ای من
(مولوی ۱۷۲۴/۲/۱۳۹۱-۱۷۲۱)

این سخنان شبان بیانگر خلوص نیت و عشق او به خداوند است. و اینکه «تشبیه اهل محبت کمتر از تنزیه و تقدیس اهل شریعت نزد حق مقبول نیست و خداوند به قلب خاشع نظر می‌کند و به درشتی خشونت لفظ نمی‌نگرد.» (زرین کوب ۱۳۹۳: ۵۱) این لحن و کلام، بر دل معشوق می‌نشیند و معشوق را به همدلی و همراهی با او وامی‌دارد. در ادامه داستان این سلوک عاشقانه دوسویه می‌شود. اما برای موسی درک چنین عشقی قابل فهم نیست. او خشمگین از چنین مراده عاشقانه‌ای، چوپان را مورد مذمت قرار می‌دهد. این تغییر موجب خشم خداوند می‌شود و موسی او را مورد عتاب قرار می‌دهد:

موسیا، آداب‌دانان دیگرند سوخته جان و روانان دیگرند
عاشقان را هر نفس سوزیدنیست بر ده ویران خراج و عُشُر نیست
(مولوی ۱۷۶۵/۲/۱۳۹۱-۱۷۶۴)

درک و پذیرش این عشق تازه تولد یافته نیازمند یک بینش تحول یافته است؛ و این هنر آفریدگار است که بزرگوارانه تولد معشوق نوپای خود را بپذیرد تا رابطه‌اش را با او، که هنوز در اولین پله‌های نردبان معرفت است، عمق بخشد. در این داستان

خداوند هم چون چوپان در پی عشق است. به گفته اریک فروم^۱ عشق نیرویی است که تولید عشق می کند. او موسی را مورد خطاب قرار می دهد که من در پی سوز هستم نه سود. سود من در این داد و ستد عاشقانه گشایش درهای رحمت من است. خداوند هم نیازمند عرضه کالای معرفتی خود است و این بازار تا زمانی که تقاضای سوزناک معشوق وجود نداشته باشد بی رونق ست.

من نکردم امر تا سودی کنم بلک تا بر بندگان جودی کنم
(مولوی ۱۷۵۶/۲/۱۳۹۱)

انسان، در ضمن نثار کردن، نوری را در هستی دیگری متبلور می کند، و این عشقی که متولد شده است به نوبه خود به سوی وی منعکس می شود. بخشیدن طرف مقابل را نیز بخشنده می کند و در نتیجه طرفین متقابلاً در شادی چیزی که خود بدان زندگی بخشیده اند سهیم می شوند. ضمن بخشیدن چیزی به دنیا ی آید، و طرفین سپاسگزار آن حیاتی خواهند بود که برای هر دو آنان متولد شده است. این نکته خصوصاً در مورد عشق صادق است. (ر.ک. فروم ۱۳۸۵: ۳۸) مولانا از زبان خداوند می گوید هدف من از این معامله عاشقانه این بود که ، عاشقانم ابتدا خالص شوند و سپس نور مشعشع عشق را بر همگان بتابانند.

موسیا، آداب دانان دیگرند سوخته جان و روانان دیگرند
عاشقان را هر نفس سوزید نیست بر ده ویران خراج و عُشر نیست
(مولوی ۱۷۶۴-۱۷۶۵/۲/۱۳۹۱)

خداوند رفتارهای گذشته موسی را نقد می کند از او می خواهد آتش بر هستی افکار و عبارات منجمد خود بزند و نور عشق را در دل خود بیفروزد. تحقیر و تحذیر دیگران نیاز به قدرت را ارضا می کند اما در این فرایند نیاز ما به عشق و احساس تعلق ناکام می ماند. (ر.ک. گلسر ۱۳۹۷: ۶۶)

آتشی از عشق در جانِ بر فُروز سرِ بِسَرِ فکر و عبارت را بسوز
(مولوی ۱۳۹۱/۲/۱۷۶۳)

در اینجا خداوند به موسی مشق عشق می دهد و از او می خواهد تا ادب و آداب
را کنار گذشته و بی پیرایه نرد عشق ببازد.

من نگردم پاک از تسیحشان پاک هم ایشان شوند و دُریشان
چند ازین ألفاظ و اضمّار و مجاز؟ سوزِ خواهم سوز، با آن سوز ساز
(همان ۱۷۶۲/۲-۱۷۵۷)

مولانا می داند که عشق نیازمند شفقت، مسئولیت پذیری و احترام است و موسی
را برای بی توجهی به این مؤلفه‌ها مورد انتقاد قرار می دهد.

عاشقان را هر نفس سوزیدنیست بر ده ویران خراج و عُشر نیست
(همان ۱۷۶۵/۲)

مؤلفه قدرت

نیاز به قدرت، پاسخی به تمنای درونی انسان برای احساس توانمندی، ارزش مندی، پیشرفت و اثربخشی است. در چارچوب نظریه انتخاب، قدرت نه سلطه‌جویی یا زورمداری، بلکه تجلی قابلیت، خودشکوفایی و کنترل درونی است. قدرت، بسته به منشأ آن، در دو قالب تجلی می‌یابد: کنترل درونی و کنترل بیرونی. در داستان مورد نظر، موسی تجلی‌گاه قدرت دینی است؛ قدرتی که با قطعیت تمام، قرائتی خاص از دیانت را به رسمیت می‌شناسد و آن را یگانه راه مشروع ارتباط با امر قدسی تلقی می‌کند. هنگامی که موسی، نیایش‌های شبان با خداوند را - که آمیخته به زبان زیست‌جهان چوپانی و مهر طبیعی است - می‌شنود، از منظر قدرت مبتنی بر کنترل بیرونی، زبان به اعتراض می‌گشاید. این نقد، صرفاً انکار یک شیوه دینداری نیست، بلکه انکار زیست‌جهان و نفی هویت شبان است.

به تعبیر گلسر، قدرت بی‌عشق، عشق را ویران می‌سازد؛ هیچ‌کس خواهان سلطه‌پذیری نیست، حتی اگر سلطه‌گر، زبان محبت به‌کار گیرد. (ر.گ. گلسر ۱۳۹۷: ۸۶)

گفت موسی: های، بس مُدبّر شدی	خود مسلمان ناشده کافر شدی
این چه ژاژست و چه کفرست و فُشار	پنبه‌ای اندر دهان خود فُشار
گند کفر تو جهان را گنده کرد	کفر تو دیبای دین را ژنده کرد
چارق و پاتابه لایق مر تراست	آفتابی را چنین‌ها کی رواست

(مولوی ۱۷۳۰/۲/۱۳۹۱-۱۷۲۷)

از میان تمام رفتارهای تخریب‌گر مبتنی بر زور و اجبار انتقاد رفتاری است که زمی‌ن‌های را فراهم می‌کند تا تصویر فرد انتقادگر را از دنیای مطلوب خود خارج کن‌یم. (ر.ک. گلسر ۱۳۹۲: ۱۲۷) برجسته‌ترین قدرت شبان قدرت عشق بود که با انتقاد ویرانگر موسی همه هویت و ماهیتش را که در عشق خلاصه می‌شد، فرو می‌ریزد و نابود می‌شود. او به ورطه هولناکی پرتاب می‌شود. این نقد و انکار، چوپان را با « بحران معرفتی » مواجه می‌کند. (طاهری ۱۳۹۸: ۶۸)

گفت‌ای موسی، دهانم دوختی	وز پشیمانی تو جانم سوختی
جامه را بدیدید و آهی کرد تفت	سر نهاد اندر بیابان و برفت

(مولوی ۱۷۴۹/۲/۱۳۹۱-۱۷۴۸)

در چنین موقعیت‌هایی انسان باید تصمیم بگیرد که خود را از آن ورطه هولناک برهاند یا به وضعیت و شرایطی که در آن گرفتار آمده، قانع و تسلیم سازد. اضطراب‌های بنیادی، دلشوره‌ها، احساس ملال و دلزدگی حاصل از ملال و روزمرگی چیزی است که هر انسانی آن را تجربه می‌کند. اما اینکه این حالات را دریابیم یا بی‌توجه از آن‌ها بگذریم، استعداد تعالی جویی یا رضایت به رکود را نزد تک تک ما برملا می‌سازد. (مک کواری ۱۳۷۷: ۱۶۵) از این لحظه به بعد مولانا از آنچه بر چوپان می‌گذرد سخنی نمی‌گوید ولی می‌توان گناه و اضطراب او را درک کرد. او راه بیابان را در پیش می‌گیرد تا با غلبه بر اضطراب‌ها و تأمل در گناه‌هایش خود را تعالی

بخشد. با قدرت اراده و مسئولیت‌پذیری خود را بازآفرینی کند. در این داستان موسی اگر چه مورد انتقاد خداوند قرار می‌گیرد ولی از دنیای مطلوب شبان خارج نمی‌شود. به گفته میشل فوکو برخورداری از قدرت در مقابل دیگری، شر نیست؛ این بخشی از عشق و هیجان است. (چول - هان ۱۴۰۰: ۴۹) موسی در کنترل‌گری خود به دنبال شر نبود. بلکه عشق مفرط او به خداست که او را به چنین عکس‌العملی در برابر شبان وا می‌دارد. اما این هیجان به قول دریدا برآمده از ایده خودبودگی و قدرت اوست که به یکدیگر تعلق دارند. (ر.ک. چول - هان ۱۴۰۰: ۹۰) که با تحذیر خداوند همه چیز معکوس می‌شود.

دوستی بی‌خرد خود دشمنیست حق تعالی زین چنین خدمت غنیست
(مولوی ۱۳۹۱/۲/۱۷۳۴)

کنترل بیرونی و به کارگیری آن به همه افراد اعم از کنترل‌کننده و کنترل شونده آسیب می‌رساند. (ر.ک. گلسر ۱۳۹۲: ۳۱) انتقاد موسی از شبان به همان اندازه که به ویرانگری شبان منجر شد به خود تخریبی موسی نیز منتهی شد. شبان معرفتش را با رنج بسیار در گرما و سرمای کوهستان، در کنار رومه‌هایش، بدون مراد و مرشدی و با درک عینی خود از خدا کسب کرده بود. موسی که، علی‌رغم تجربه چوپانی، درکی از تجربه و معرفت شبان نداشت با فقدان عشق، رعایت بیش از حد آداب و عدم مسئولیت‌پذیری به شناخت خداوند نائل آمده بود. او با قدرت کنترل‌گر خود در صدد فرو کاستن بی‌کرانگی عشق و معرفت الهی به ادراک خویش است که مورد اعتراض خداوند قرار می‌گیرد. حق تعالی با قدرت لایتناهی خود موسی را مورد عتاب قرار داده و می‌گوید تو با بنده من چه کردی؟ تو پا را فراتر از وظایف گذاشتی در حالی که هنوز نوآموز مکتب عشقی و بی‌بهره از سوز عشق.

آتشی از عشق در جانِ بر فروز سرِ بسَر فکر و عبارت را بسوز
(مولوی ۱۳۹۱/۲/۱۷۶۳)

خداوند در این داستان با قدرت الهی خود با موسی گفت‌وگو می‌کند. در این الهام ظریف و عتاب آمیز او نیش و نوش با هم آمیخته است:

وحی آمد سوی موسی از خدا	بنده ما را ز ما کردی جدا
موسیا آداب‌دانان دیگرند	سوخته‌جان و روانان دیگرند
عاشقان را هر نفس سوزیدنی‌ست	بر ده ویران خراج و عشر نیست
ملت عشق از همه دین‌ها جداست	عاشقان را ملت و مذهب خداست

(مولوی ۱۷۵۰-۱۷۷۰/۲/۱۳۹۱)

مؤلفه آزادی

در این داستان موسی بعد از آن که شبان را مورد انتقاد قرار می‌دهد شبان روی به بیابان‌ها می‌نهد. او می‌رود تا در خلوت خویش با خداوند فردیت گم‌گشته در این انکار و تحذیر را بازیابد. هایدگر برای تبیین انسان به مثابه موجود آگاه و گزینش‌گر و سازنده زندگی خود، اصطلاح «دازاین»^۱ را برمی‌سازد. اگر بخواهیم برابر نهاد نسبتا دقیقی برای آن در فارسی وضع کنیم، می‌تواند «آنجا- هستند» یا «آنجا- باشند» باشد. به نظر هایدگر تنها انسان است که می‌تواند مصداقی برای دازاین باشد؛ زیرا انسان تنها موجودی است که به جهان افکنده شده و از افکنندگی خود آگاه است. بنابراین، دازای، همواره خود را در موقعیت و داده‌های مشخص اجتماعی، تاریخی و فیزیکی می‌یابد و در مواجهه با دیگر عناصر هستی و امکان‌هایی که در اختیار دارد، ماهیت و سرنوشت خود را می‌سازد. انسان وانهاده شده به هستی است که باید بشخصه خود و جهان‌اش را بشناسد، تصمیم بگیرد و مسئولیت فردی خود را در قبال تصمیماتش بپذیرد. (مک کواری^۲ ۱۳۹۶: ۵۲؛ باربور^۳ ۱۳۷۴: ۱۴۸) بنابراین انسان همواره با آزادی، اراده و مسئولیت‌پذیری نسبت به انتخاب‌هایش به هستی‌اش هویت می‌بخشد.

1. Dasein
3. Barbour

2. MacQuarrie

به قول یاسپرس آدمی تنها در اوضاع واقع در حد نهایی طاقت بشری از ماهیت خویش آگاه می‌شود. (یاسپرس ۱۳۸۳: ۲۰۴) موسی و شبان هر دو شرایط سخت و بحرانی را تجربه می‌کنند چوپانی رانده و وامانده از پیر و مرشد خود و تمامی باورهایش؛ پیری و پیامبری که مغضوب درگاه الهی واقع شده است. هر دو نیاز به رهایی از این گردابی دارند که در آن فرو رفته‌اند. شبان پس از انتقاد موسی راه بیابان را در پیش می‌گیرد. بیابان نامحدود و مرزهایش نامشخص است. او در یک سیر انفسی به حقایق و امری فراسوی درک و فهم آدمی دست می‌یابد و با کل هستی وحدت می‌یابد. حضور او در بیابان به بیابان معنا می‌بخشد و موجب استعلائی او می‌شود. بیابان، کوشش برای رستگاری در طی این زندگی است. (پورنامداریان ۱۳۹۶: ۱۷۸) حکم آزادیش را دریافت می‌کند و ره به جایی می‌برد که حتی تصور و تخیل آن برای دیگران ناممکن است. «بشر حافی می‌گوید: هر که خواهد طعم آزادی بچشد بگو سر پاک گردان با خدای خویش.» او امکان و توانایی انتخاب کردن، آفریدن، کشف کردن و بیان آزادانه خود را تجربه می‌کند. کیرگگور می‌گوید شرط درآمدن از یک سپهر و ورود به سپهر دیگر، احساس رنج و ملال از پراکندن خویش در سپهر پیشین و میل به تحقق خویشتن در سپهر بالاتر است. (کاپلستون ۱۳۸۷، ج ۷: ۳۳۳) شبان پس از انکار و عتاب موسی از سپهری به سپهر دیگر اوج می‌گیرد و از تمام قیودی که بر سر راهش وجود داشته به سلامت گذر می‌کند و به خداگونه‌گی می‌رسد. در این داستان خداوند ابتکار عمل را به دست می‌گیرد و با تایید انتخاب شبان، در عشق ورزی با خود، او را به رهایی و آزادی می‌رساند و می‌گوید:

هیچ آدابی و تربیتی مجو هر چه می‌خواهد دل تنگت، بگو
کفر تو دین است و دینت نور جان آمنی وز تو جهانی در امان
(مولوی ۱۳۹۱: ۲/۱۷۸۵-۱۷۸۴)

شبان گریخته از خویش، چون مواجهه او با خدا «فردی»، «ویژه» و از نوع «عشق ورزی» است. «جزء انسان‌هایی است که از تسلط مرجع اقتدار بیرونی و درونی

رها شده و به تنهایی ویژه رسیده است.» (شبستری ۱۳۸۲: ۱۷۷) خداوند در توییخ موسی، بر آزاد بودن انسان ها تأکید می کند و می گوید هر کس در برگزیدن راه ارتباط با حق، آزاد است و راه ارتباط مستقیم با خداوند همواره گشوده است. الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ نَفُوسِ الْخَلَائِقِ.

هر کسی را سیرتی بنهاده ام هر کسی را اصطلاحی داده ام
(مولوی ۱۳۹۱/۲/۱۷۵۳)

خداوند به موسی می گوید: أَبْغِضُ الْأَشْيَاءَ عِنْدِي الطَّلَاق... از آنچه حلال است، هیچ چیز محبوب تر از عتاق (=آزاد کردن بنده) نیافریده. او در این بیت توجه موسی را تمامی قوانین دست و پا گیری معطوف می کند که بین خالق و مخلوق جدایی می افکند. موسی نیز چونان شبان تجربه ای عرفانی را از سر می گذراند. بعد از توییخ خداوند او دیگر آن موسای آغازین داستان نیست. او نیز به مدد تجربه ای که کرده و اسراری که بر او آشکار شده از چنبره تفکر جزم اندیش خود رها شده است. مولانا این رهایی را « به پریدن از ازل تا ابد» تعبیر کرده است.

بعد از آن در سرّ موسی حق نهفت رازهایی گفت کان ناید به گفت
چند بی خود گشت و چند آمد بخود چند پرید از ازل سوی ابد
(همان ۱۷۷۴-۱۷۷۲/۲)

زمانی که موسی از سلوک معنوی و تجربه تعالی بخش خود به در می آید و هوشیاری اش را به دست می آورد در بیابان به جست و جوی شبان می رود تا پیام خدا را به او برساند. شبان بدون هیچ خشم و خودخواهی رهایی و آزادی خود را به موسی اعلام می کند. افرادی که در خلاقیت و آفرینندگی خود احساس آزادی می کنند به ندرت خودخواه و خودمحورند. آن ها در درست استفاده کردن از استعداد های خود و مفید بودن برای دیگران بسیار لذت می برند. (ر.ک. گلسر ۱۳۹۷: ۸۳)

شبنانی که در دعاهایش از خدا می خواست که شپش هایش را بکشد، چارکش دوزد، دستش ببوسد و... این بار به درجه ای از آگاهی و آزادی می رسد که از خدا می خواهد که «لاهُوت محرم ناسوتش» باشد. او همه بندهای اسارت را می گسلد و خواستار تحقق بخشیدن به خویش از طریق خداست؛ «بالاترین مرتبه تحقق بخشیدن فرد به

ذات خویش، پیوستگی با خداست، اما نه به معنای وجود کلی یا اندیشه مطلق، بلکه توی مطلق.» (کاپلستون ۱۳۸۷، ج ۷: ۳۳۱)

مؤلفه تفریح

گرایش به لذت بردن از کار، شوخ طبعی حتی در مورد مسائل جدی، سرگرمی خاص خود را داشتن، علاقه مند بودن یا هیجان زده شدن در خصوص پروژه‌های کاری یا اوقات فراغت و تعطیلات از نیاز به تفریح نشأت می‌گیرد. (رک. صاحبی و سلطانی‌فر ۱۳۹۷: ۲۹-۳۰) شبان در سایه عشق و لطف الهی وجهی از شادی را تجربه می‌کند که وصف ناپذیر است. او در سدره‌المتهی و در کنار افلاکیان به شادی می‌پردازد. موسی نیز با گسستن زنجیرهای تعصب و جزم‌گرایی خود شادمانی اصیل را به دست می‌آورد. هر دو به هیجانی وصف‌ناپذیر دست می‌یابند که از مؤلفه‌های شادی است.

مؤلفه بقا

بقا نیازی فیزیولوژیک است که شامل غذا، پوشاک، مسکن، هوا، امنیت، گرما، سلامت جسمانی، و میل و کشش جسمانی به انجام عمل جنسی است. این نیاز در ابتدای داستان و قبل از دیدار موسی با شبان، در شبان برجسته بود. او وقتی به مناجات و عشق‌ورزی با خدا می‌پردازد از او چنین تصویری در ذهن خود دارد و از نهایت عشق و دلدادگی به معشوق، حاضر است همه هستی خود را در راه معشوق ایثار کند. او بقایش را در فنا در راه معشوق می‌بیند. پس از دریافت معرفت الهی و به مدد انفاس ربانی از فرش به عرش می‌رسد و در کنار جانان خود به جاودانگی ابدی دست می‌یابد.

حال من اکنون برون از گفتنست اینچ می گویم نه احوال منست
(مولوی ۱۷۹۱/۲/۱۳۹۱)

مسئولیت پذیری

در این داستان شبان نسبت به انتخاب و باورهای خود با تعهد و مسئولیت برخورد می کند. او حاضر است همه هستی خود را در راه معشوق ایثار کند و بر عهد خود با معشوق پایدار است. زمانی که موسی او را مورد سرزنش قرار می دهد بر اساس ایمانی که به موسی، به عنوان پیر خود دارد، مسئولیت رفتار خود را می پذیرد و به سوی بیابان ها می رود تا در بیکرانه های هستی و به دور از هر مرزی به بازنگری روابط خود و خداوند بپردازد. انتخاب، هدفمندی و مسئولیت پذیری، مفاهیمی برخاسته از معنویت هستند. او با پذیرش مسئولیت انتخاب خود تحولی اساسی در زندگی معنوی خود ایجاد کرد. وجود اصیل خود را بازیافت. به ساحتی فراتر خود فعلیش دست یافت. چنانکه گذشته و آینده او به دو فصل کاملاً متمایز تقسیم شدند.

پس از اینکه چوپان سر به بیابان می نهد خداوند موسی را عتاب کرده و مسئولیتش را به او یادآوری می کند. تو برای وصل کردن آمدی یا برای فصل کردن؟ موسی نیز مسئولیت سخنان خود را می پذیرد و به سوی شبان می رود تا او را به رهایی و آزادی نوید دهد.

دنیای مطلوب

یکی از اصولی که گلسر بر آن تأکید دارد دنیای مطلوب است. بر اساس تئوری انتخاب دلیل ادراکات متفاوت ما از واقعیت به دنیای مهم دیگری مربوط است که خاص هر کدام از ماست و آن را دنیای مطلوب می نامیم. این دنیای کوچک و شخصی که هر کسی به فاصله کمی بعد از تولدش شروع به خلق آن در حافظه اش می کند و تمام طول عمر

بازآفرینی آن را ادامه می‌دهد، از گروه کوچکی از تصاویر خاص تشکیل شده است که بیش از هر چیز دیگری می‌شناسیم این تصاویر بهترین راه ارضای نیازهای انسانی را را به ما نشان می‌دهند و سه مقوله مشخص را در برمی‌گیرند. ۱- افرادی که بسیار دوست داریم با آن‌ها باشیم؛ ۲- چیزهایی که بسیار دوست داریم داشته باشیم و تجربه کنیم؛ ۳- ایده‌ها یا نظام باورهایی که بر بخش بزرگی از رفتار ما حاکم هستند. (گلسر ۱۳۹۷: ۸۹-۹۰) دنیای مطلوب شبان متأثر از زیست شبانی اوست. در دنیای مطلوب چوپان، خداوند چهره‌ای انسان‌وار دارد انسانی چون خود او با نیازهایی چون او، نیاز به مراقبت، مهربانی و محافظت. کسی که او می‌خواست خادمش شود، چارقش را بدوزد، سرش را شانه بزند. شیر برایش بیاورد، شپش‌هایش را بکشد و ... بعد از صحبت‌های عتاب‌آمیز موسی و سر نهادن در بیابان تصویر خداوند در دنیای مطلوب او تغییر می‌کند و به حالی دست می‌یابد که قابل بیان نیست:

حال من اکنون برون از گفتنست اینچ می‌گویم نه احوال منست
(مولوی ۱۳۹۱/۲/۱۷۹۱)

در دنیای مطلوب موسی خداوند صورت نمی‌پذیرد، در وهم و خیال جای نمی‌گیرد، از حالات انسانی چون خشم، ملایمت و شفقت بری است و به طور کلی حالات و افعال انسانی به خود نمی‌گیرد. خدایی بسیار جدی است که گفت‌وگو با او آدابی دارد.

گفت موسی های بس مُدبر شدی خود مسلمان ناشده کافر شدی
(همانجا)

خداوند پس از آن که موسی را مورد سرزنش قرار می‌دهد حقایقی را بر او آشکار می‌کند که گشایش این رازها تغییرات بسیاری در دنیای مطلوب موسی ایجاد می‌کند. خدای غیر قابل نفوذ، صدرنشین و قدرت‌مند رازهایی را بر موسی آشکار می‌کند که او از خود بی‌خود می‌شود و از ازل به سوی ابد می‌رود.

بر دل موسی سخن‌ها ریختند
دیدن و گفتن به هم آمیختند
چند بی‌خود گشت و چند آمد به خود
چند پرید از ازل سوی ابد
(مولوی ۱۷۲۴/۲/۱۳۹۱-۱۷۲۲)

از سوی دیگر چوپان رانده شده از سوی موسی و سر به بیابان نهاده نیز به حقایقی دست می‌یابد که نقش معبود و مقصود را دنیای مطلوب او تغییر می‌دهد. محتویات دنیای مطلوب ما برایمان مقدس است از این نظر که فقط ما کنترل تام بر آن‌ها داریم. ما می‌توانیم هر گونه تغییر یا اصلاحی در دنیای مطلوب خود انجام دهیم. (ر.ک. گلسر ۱۳۹۹: ۱۰۵) در این داستان تغییرات عمیقی در دنیای مطلوب موسی و شبان به برکت آگاهی الهی انجام می‌گیرد و رازهایی برآنان گشوده می‌شود که ناگفتنی است. هر دو به معرفت دست می‌یابند و سیری استعلایی را در پیش می‌گیرند.

دنیای ادراکی

ادراک و برداشت‌های ما نه فقط وقایع بیرونی را تعیین می‌کنند، بلکه واقعیت درونی را نیز شکل می‌دهند. برای فهم ادراک، اول باید بدانیم که پیامد ادراکی از ترکیب دو عنصر حاصل می‌شود: سطوح ادراک و دنیای ادراک شده. درون‌دادی که دوست داریم از دنیای خارج دریافت کنیم، ابتدا از طریق سیستم حسی و سپس از میان دو فیلتر مخصوص وارد مغزمان می‌شود که به واسطه یکی ادراک می‌کنیم (فیلتر دانش) و به واسطه فیلتر بعدی، درون‌داد ادراک شده را ارزش‌گذاری می‌کنیم. (فیلتر ارزش‌گذاری) (ووبولدینگ ۱۳۹۴: ۷۹) خداوند به طور یکسان در دنیای ادراکی موسی و شبان حضور نیرومند و مؤثری دارد. در دنیای ادراکی این دو تقابلی در ادراک خداوند وجود دارد؛ تقابل میان دیدگاه موسی با جایگاه دینی یا معنوی موسی و به عنوان پیام آور الهی و شبان به عنوان فرد عامی چون اکثریت افراد جامعه و دریافت کننده پیام الهی؛ تقابل میان دو برداشت متفاوت از خدا؛ برداشت تشبیه گرایانه شبان و تنزیه گرایانه موسی. هدف مولانا از طرح این تقابل، از بین

بردن تضادها و تقابل‌ها، پذیرش کثرت گرایی و رسیدن از کثرت به وحدت است. مولانا می‌گوید که تشبیه و تجسیم اهل محبت کمتر از تنزیه و تقدیس اهل شریعت نزد حق مقبول نیست. و خداوند به قلب خاشع نظر دارد به درشتی و خشونت لفظ نمی‌نگرد. آنچه در نزد وی مطلوب است نیز عشق و سوز مؤمن است و البته وقتی عشق بر حال مؤمن سالک غالب آید جای هرگونه ملت و شریعت را می‌گیرد و از اینجاست که - ملت عشق از همه دین‌ها جداست. (ر.ک. زرین‌کوب ۱۳۹۳: ۶۰) و به گفته گلسر ادراک و برداشتهای ما نه فقط وقایع بیرونی را تعیین می‌کنند، بلکه واقعیت درونی را نیز شکل می‌دهند. (گلسر ۱۳۹۸: ۸۰) چوپان خام و ساده دل همان سخن موسای متکلم را می‌گوید اما هیچ یک قادر به درک سخن دیگری نیست. سخن چوپان، از چوپان مدح است و از موسی ذم. برای او مایه قرب و وصال است و برای موسی مایه عذاب و فراق. زبان و قال، ملاک دینداری واقعی نیست. درون و حال است که در چشم خداوند اهمیت دارد. آداب‌دانان را از سوخته‌جانان و حاملان «درس دین» را از حاملان «درد دین» باید فرق نهاد. (ر.ک. سروش ۱۳۸۴: ۱۰۰)

رفتار

بر اساس نظریه انتخاب، رفتار انسان کلیتی مرکب از چهار مؤلفه اصلی است: عمل، فکر، احساس و فیزیولوژی. اما نکته کلیدی این است که فقط دو مؤلفه اول یعنی عمل و فکر به اراده و انتخاب فرد وابسته‌اند و می‌توان آنها را به صورت آگاهانه کنترل کرد. برعکس، احساسات و واکنش‌های فیزیولوژیک، عمدتاً غیرارادی بوده و بازتابی از موفقیت یا ناکامی عمل و فکر در ارضای نیازهای بنیادین انسان هستند. (ر.ک. ووبولدینگ ۱۳۹۴: ۹۸-۹۹)

در داستان موسی و شبان، این تقسیم‌بندی به خوبی نمایان است. شبان در نیایش‌های خود با خداوند رفتاری سرشار از احساس و شور معنوی بروز می‌دهد که ریشه در باورهای عمیق و عشق خالص او دارد. این تجربه معنوی، نه صرفاً محصول فکر منطقی،

بلکه جلوه‌ای از فیزیولوژی و احساساتی است که در باطنش رخ می‌دهد؛ احساساتی که او را قادر می‌سازند تا وعده‌ها و پیمان‌هایی را که به معبودش می‌دهد، به گونه‌ای عملی و واقعی متجلی سازد. در حقیقت، نیایش شبان مثال زنده‌ای از هم‌آهنگی میان مؤلفه‌های غیرارادی احساس و فیزیولوژی با انتخاب آگاهانه فکر و عمل است.

از سوی دیگر، موسی نماینده نوعی رویکرد عقلانی، فکری و تبدیلی است که در آن ادراک خداوند کاملاً انتزاعی، جدی و بدون نسبت‌های انسانی درک می‌شود. انتقاد موسی از شبان نه تنها به دلیل باورهای دینی‌اش است بلکه از منظر روان‌شناختی، واکنشی است ناشی از تضاد در مؤلفه‌های فکری و احساسی او نسبت به باورهای شبان. او اعتقاد دارد که نسبت دادن صفات انسانی به خداوند نوعی شرک و نقض وحدت ذات الهی است. این تقابل نشان‌دهنده اختلاف بنیادی در ادراک و پذیرش احساسات معنوی و فلسفی است.

گفت‌وگوی خداوند با موسی، بازتاب پیچیدگی سه مؤلفه عمل، فکر و احساس است؛ جایی که خداوند با انتقاد از موسی، او را به بازنگری عمیق در باورها و رفتارهایش فرا می‌خواند. این فراخوان نه فقط اصلاح رفتار بیرونی، بلکه تطهیر ذهن و تصفیه احساسات نیز هست. از منظر روان‌شناسی، این امر نوعی تطابق درونی میان مؤلفه‌های چهارگانه رفتار است که منجر به هماهنگی روانی و معنوی می‌شود.

در نهایت، در گفت‌وگوی پایانی میان موسی و شبان، مشاهده می‌کنیم که در موسی مؤلفه‌های فکری و عملی برجسته‌ترند و تلاش می‌کند از طریق عقل و رفتار خود، معنای درست ایمان را درک کند، در حالی که در شبان، مؤلفه احساسی قوی‌تر است و از طریق عشق و باور عمیق به خداوند، زندگی معنوی خود را معنا می‌بخشد. این تضاد و تعامل، به عنوان نمود بارز اختلاف سبک‌های رفتاری در مسیر معنوی، نشان می‌دهد که رشد و تعالی انسانی نیازمند پیوند متعادل و آگاهانه بین عمل، فکر، احساس و فیزیولوژی است.

در مجموع، داستان موسی و شبان نمونه‌ای برجسته از چالش‌های درونی و بیرونی انسان در انتخاب و کنترل رفتار خود است. پذیرفتن این چهارچوب تحلیلی می‌تواند به ما کمک کند تا فهم دقیق‌تری از عوامل مؤثر در رفتارهای معنوی و انسانی داشته باشیم و مسیر تکامل فردی را به گونه‌ای متوازن و جامع‌تر پیگیری کنیم.

نتیجه

از بررسی داستان موسی و شبان درمی‌یابیم که جست‌وجوی حقیقت و وصال الهی، علیرغم تفاوت‌های آشکار در ادراک، رفتار، نیازها و دنیای مطلوب، هدفی واحد و انسانی است که در قالب‌های مختلف تجربه و تعبیر می‌شود. این تفاوت‌ها نه تنها تضاد، بلکه نمادی از کثرت‌گرایی در معنویت و راه‌های رسیدن به حقایق است.

شبان نماینده روح عاشق و متصل به معشوق در شکل ملموس و انسانی است، در حالی که موسی نماد عقلانیت و نگاه انتزاعی به خداوند است. هر دو، گرچه مسیرهای متفاوتی طی می‌کنند، اما به آزادی و رهایی معنوی می‌رسند؛ شبان با رهایی از تعلقات و وابستگی‌ها، و موسی با عبور از آزمون‌های سخت پیامبری.

مسئولیت‌پذیری مشترک آن‌ها، اهمیت انتخاب آگاهانه و تعهد در مسیر معنوی را نشان می‌دهد و بیانگر این است که آزادی حقیقی در پذیرش مسئولیت و پیامدهای انتخاب‌ها نهفته است.

نکته مهم‌تر آن است که خداوند در این روایت، با تاکید بر احترام به انتخاب‌های فردی و پذیرش تنوع مسیرها، به ما می‌آموزد که راه‌های رسیدن به حقیقت متعدد و قابل احترام اند و هیچ‌یک را نباید بر دیگری تحمیل کرد. این پیام، فراخوانی برای تسامح، مدارا و کثرت‌گرایی دینی و معنوی است.

س ۲۱ - ش ۸۰ - پاییز ۱۴۰۴ - تحلیل داستان موسی و شبان بر اساس نظریه .../۱۳۵

در نهایت، داستان موسی و شبان یادآور می‌شود که حقیقت امری چندلایه، ترکیبی از عقل، عشق، ادراک و تجربه است و پذیرش این کثرت، نه تنها معنویت فردی بلکه همزیستی اجتماعی را غنی‌تر و عمیق‌تر می‌سازد.

کتابنامه

قرآن

آزادمنش، علی، شریفی، عبدالرضا و ایرج جلالی، ۱۳۹۴. تحلیل داستان موسی و شبان مولوی در چارچوب مکتب اگزیستانسیالیسم. هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. صص. ۳۶-۲۷.

افدسی، اکرم، پازوکی، شهرام، ۱۳۹۸. شریعت در قیاس با طریقت در داستان موسی و شبان مثنوی. دو فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه ادیان. سال سیزدهم، شماره ۲۸.

پورنامدارین، تقی، ۱۳۹۶. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی (تحلیلی از داستان‌های عرفانی- فلسفی ابن سینا و سهروردی). چ ۹. تهران: علمی فرهنگی.

چون-هان، بیونگ، ۱۴۰۰. قدرت چیست؟. ترجمه محمد زندی و علی حسن‌زاده. تهران: لگا. حجاجی عزیز و زری فام حسین، ۱۳۹۴. نقد روان‌شناختی داستان موسی و شبان مثنوی از دیدگاه نظریه اریک برن. فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. شماره ۱ (پی در پی ۲۱)، صص. ۱۱-۳۲.

رکنی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰. تالستوی و قصه موسی و شبان. مطالعات عرفانی (مجله علمی پژوهشی). شماره ۳۴، صص. ۲۰۷-۲۳۲.

زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۹۳. بحر در کوزه. چ ۱۵. تهران: علمی.

مولوی. ۱۳۹۱. شرح جامع مثنوی معنوی. تصحیح کریم زمانی. ج ۲. چ ۲۰. تهران: اطلاعات.

سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۴. قمار عاشقانه. تهران: موسسه فرهنگی صراط.

شمیسا، سیروس، ۱۳۸۹. مثنوی و چند داستان. چ ۵. تهران: قطره.

صاحبی علی و سلطانی فر عاطفه، ۱۳۹۷. دعوت به مسئولیت‌پذیری. تهران: سایه سخن.

۱۳۶/ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی _____ آناهیتا چیتگرزاده - نزهت نوحی...

طاهری، قدرت الله، ۱۳۹۸. تجربه عرفانی در «موقعیت های مرزی» و بازتاب آن در مثنوی معنوی (مطالعه موردی حکایت های پیر چنگی و موسی و شبان). دو فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا(ص). سال یازدهم، شماره ۲۰.

فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۶۱. /حادیث مثنوی. تهران: امیرکبیر.

فروم، اریک، ۱۳۶۶. هنر عشق ورزیدن. ترجمه پوری سلطانی. تهران: مروارید.

کاپلستون، فریدریک، ۱۳۸۷. تاریخ فلسفه از فیثیه تا نیچه. ترجمه داریوش آشوری. چ ۷. تهران: علمی و فرهنگی سروش.

گلسر، ویلیام، ۱۳۹۷ الف. درآمدی بر امید تئوری انتخاب. ترجمه علی صاحبی. چاپ بیستم. تهران: سایه سخن.

_____، ۱۳۹۸. واقعیت درمانی، ترجمه علی صاحبی. چاپ پنجم. تهران: سایه سخن.

_____، ۱۳۹۲. مدرسه کیفی، ترجمه علی صاحبی با همکاری فاطمه معین الغربایی. تهران: سایه سخن.

_____، ۱۳۹۷ ب. تئوری انتخاب و مدیریت زندگی، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.

گلسر، ویلیام و گلسر، کارلر، ۱۳۹۹. ازدواج بدون شکست، ترجمه علی صاحبی. چ ۲۱. تهران: سایه سخن.

گلسر، ویلیام، ۱۳۹۹. چارت تئوری انتخاب. ترجمه علی صاحبی. چ ۵. تهران: سایه سخن.

گلسر، ویلیام و کارلین، گلسر، ۱۳۹۷. عشق چیست؟ ترجمه علی صاحبی و حشمت اباسهل. تهران: سایه سخن.

مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۸۲. ایمان و آزادی. تهران: طرح نو.

مک کواری، جان، ۱۳۷۷. فلسفه وجودی. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.

ووبولدینگ، رابرت، ۱۳۹۴. واقعیت درمانی برای قرن بیست و یکم. ترجمه حسین زیرک و علی صاحبی. تهران: سایه سخن.

یاسپرس، کارل، ۱۳۸۳. کوره راه خرد. ترجمه مهبد ایرانی طلب. چ ۲. تهران: قطره.

References (In Persian)

Holy Qor'ān.

Aqdasī, Akram and Pāzūkī, Šahrām. (2018/1398SH). *Šarī'at dar Qīyāse bā Tarīqqat dar Dāstāne Mūsā va Šabāne Masnavī* (Sharia compared to Tariqat in the story of Moses and Shebaan Masnavi). two scientific-research quarterly journals of the Research Journal of Religions. 13th Year. No. 28.

Āzād-manēš, Alī and Šarīfī, Abdo al-rezā & Īraj Jallālī. (2014/1394SH). *Tahlīle Dāstāne Mūsā va Šabāne Mowlavī dar Čārčūbe Maktabe Egzistānsīyālism* (Analysis of the story of Musa and Shaban Molavi in the framework of the school of existentialism). 8th Persian Language and Literature Research Conference. Pp. 27-36.

Copleston, Frederick Charles. (2017/1387SH). *Tārīx Falsafe az Fishe tā Nietzsche* (History of philosophy from Fische to Nietzsche). Tr. by Dāryūs Āšūrī. 7th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī-ye Sorūš (Scientific and Cultural Soroush).

Farūzān-far, Badī'o al-zamān. (1982/1361SH). *Ahādīse Masnavī* (Masnavi hadiths). Tehrān, Amīr-kabīr.

Fromm, Erich. (1987/1366SH). *Honare Ešq Varzīdan* (the art of loving). Tr. by Pūrī Soltānī. Tehrān: Morvārīd.

Glasser, William. (2020/1399SH). *Čārte Te'orī-ye Entexāb* (Selection theory chart). Tr. by Alī Sāhebī. 5th ed. Tehrān: Sāyeh Soxon.

Glasser, William. (2018/1397SH). *Dar-āmadī bar Omīd Te'orī-ye Entexāb* (An income based on selection theory). Tr. by Alī Sāhebī. 20th ed. Tehrān: Sāyeh Soxan.

Glasser, William and Carleen Glasser. (2018/1397SH). *Ešq Čīst?* (What is love?). Tr. by Alī Sāhebī and Hešmat Abāsahl. Tehrān: Sāyeh Soxon.

Glasser, William and Glaser, Karler. (2019/1399SH). *Ezdevāje Bedūne Šekast* (Marriage without failure). Tr. by Alī Sahebī. 21th ed. Tehrān: Sāyeh Soxon.

Glasser, William. (2013/1392SH). *Madrese-ye Keyfī* (Quality School). Tr. by Alī Sāhebī with the Effort of Fātemeh Mo'īno al-qorabāyī. Tehrān: Sāyeh Soxan.

Glasser, William. (2018/1397SH). *Te'orī-ye Entexāb va Modīrīyyate Zendeḡī* (Theory of choice and life management). Tr. by Alī Sāhebī. Tehrān: Sāyeh Soxon.

Glasser, William. (2019/1398SH). *Vāqe'īyyat Darmānī* (Reality therapy). Tr. by Alī Sāhebī. 5th ed. Tehrān: Sāyeh Soxan.

Hajjājī Azīz and Zarī Fām Hoseyn. (2014/1394SH). "Naqde Ravān-šenāxtī-ye Dāstāne Mūsā va Šabāne Masnavī az Dīd-gāhe Nazarīyye-ye Eric Berne" ("Psychological criticism of the story of Musa and Shaban

- Masnavi from the point of view of Eric Berne's theory"). *Literary Criticism and Stylistic Research Quarterly*. No. 1. (Serial 21). Pp. 11-32.
- Han, Byung-Chul. (2021/1400SH). *Qodrat Čīst?* (What is power?). Tr. by Mohammad Zandī and Alī Hassan-zadeh. Tehrān: Legā.
- Jaspers, Karl. (2004/1383SH). *Kūre Rāhe Xerad* (Einführung in die philosophie = Way to wisdom, an introduction to philosophy). Tr. by Mahbod Īrānī-talab. 2nd ed. Tehrān: Qatreh.
- Macquarrie, John. (1998/1377SH). *Falsafe-ye Vojūdī* (Existential philosophy). Tr. by Mohammad Sa'īd Hanāyī Kāšānī. Tehrān: Hermes.
- Mowlavī. (2013/1391SH). *Šarhe Jāme'e Masnavī-ye Ma'navī*. Ed. by Karīm Zamānī. 2nd Vol. 20th ed. Tehrān: Ettelā'āt.
- Mujtahed Šabastārī, Mohammad. (2012/1382SH). *Īmān va Āzādī* (Faith and freedom). Tehrān: Tarhe Now (New design).
- Pūr-nāmdārīyān, Taqī. (2016/1396SH). *Ramz va Dāstānhā-ye Ramzī dar Adabe Fārsī* (Tahlīlī az Dāstānhā-ye Erfānī- Falsafī-ye Ebne Sīnā va Sohrevardī) (Code and secret stories in Persian literature) (an analysis of the mystical-philosophical stories of Ibn Sina and Suhrevardi). 9th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī (Scientific and cultural).
- Roknī-zādeh and othersl. (2021/1400SH). "Tolestoy va Qesse-ye Mūsā va Šabān" ("Tolstoy and the story of Moses and the Shepherd"). *Mystical Studies* (Scientific Research Journal). No. 34. Pp. 207-232.
- Sāhebī, Alī and Soltānī-far, Ātefeh. (2018/1394SH). *Da'vat be Mas'ulīyyat-pazīrī* (An invitation to responsibility). Tehrān: Sāyeh Soxan.
- Šamīsā, Sīrūs. (2010/1389SH). *Masnavī va Čand Dāstān* (Masnavi and some stories). 5th Ed. Tehrān: Qatreh.
- Sorūš, abdo al-karīm. (2014/1384SH). *Qomāre Āseqāneh* (Romantic gambling). Tehrān: Mo'assese-ye Farhangī-ye Serāt (Sarat Cultural Institute).
- Tāherī, Qodrato al-llāh. (2018/1398SH). "Tajrobe-ye Erfānī dar Moqe'īyyathā-ye Marzī" va Bāz-tābe ān dar Masnavī-ye Ma'navī (Motāle'e-ye Mowredī-ye Hekāyathā-ye Pīre Čangī va Mūsā va Šabān) ("Mystical experience in "borderline situations" and its reflection in Masnavi Ma'navi (a case study of stories of Pir Changi and Musa and Shaban)). two scientific quarterly journals of mystical literature of Al-Zahra University (pbuh). 11th Year. No. 20.
- Wubbolding, Robert E. (2014/1394SH). *Vāqe'īyyat Darmānī Barā-ye Qarne Bisto Yekom* (Reality therapy for the 21st century). Tr. by Hoseyn Zīrak and Alī Sāhebī. Tehrān: Sāyeh Soxn.
- Zarrīn Kūb, abdo al-hoseyn. (2014/1393SH). *Bahr dar Kūze* (The sea in a jar). 15th ed. Tehrān: Elmī.

An Analytical Study of the Story of Moses and the Shepherd Based on Glasser's Choice Theory

* **Ānāhitā Chitgarzādeh**

Ph D. Candidate of Persian Language and Literature, IAU, Zanjān Branch

** **Nozhat Noohi**

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Zanjān Branch

*** **Tooraj Aghdāie**

The Associated Professor of Persian Language and Literature, IAU, Zanjān Branch

**** **Hosein Ārian**

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Zanjān Branch

William Glasser, the American psychologist, through the formulation of Choice Theory, made a substantial contribution to the shift in psychology from external control to internal control, emphasizing responsibility, reality acceptance, and the power of choice. Choice Theory posits that all human actions are forms of behavior, that every behavior is chosen, and that individuals are intrinsically driven by their genetic makeup to fulfill five fundamental needs: love and belonging, power and achievement, freedom, fun, and survival. Within this framework, each individual possesses what is referred to as a “quality world”—a mental construct of an idealized reality that constitutes the core of one’s existence. The present study, employing an analytical–descriptive method and grounded in William Glasser’s Choice Theory, seeks to formulate the behavioral patterns of the two central characters—Moses and the Shepherd—in *Masnavi Ma’navi* of Jalal al-Din Rumi. The findings indicate that Moses and the Shepherd each pursue different paths. Moses, relying on his prophetic power and spiritual authority, rejects the Shepherd’s choice and reproaches him. God, however, admonishes Moses and reminds him of his responsibility. The Shepherd’s choice is affirmed and divinely sanctioned, enabling him in a single moment to transcend from the realm of Sharia (Islamic Law) to that of Tariqa (Sufi Path), ultimately attaining the Truth.

Keywords: Choice Theory, Moses, Shepherd, Masnavi-ye Ma’navi, Quality World.

*Email: azarestan44@gmail.com

**Email: Noohi- Nozhat @ yahoo.com

***Email: Dr.aghdai@gmail.com

****Email: Arian.amir20@gmail.com

Received: 2025/03/23

Accepted: 2025/06/22